

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینة ایران

فرستنده: علی کاظمی

۱۰/۱۲/۰۵

ایران در هفته‌ای که گذشت

جمعه ۱۲ [قوس] آذر ماه

بی‌ثباتی سیاسی و گسترش هرج و مرج :

بی‌ثباتی سیاسی، از هم گسیختگی روزافزون جمهوری اسلامی و گسترش دامنه هرج و مرج، یکی از مختصات جامعه ایران در مرحله کنونیست که به اشکال مختلف خود را نشان می‌دهد.

این بی‌ثباتی سیاسی و در هم ریختگی عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی، تنها در نارضایتی و مبارزه مردم ایران در اشکال توده‌ای و نزاع و کشمکش بی‌انتهای باندهای درونی طبقه حاکم، نمود پیدا نکرده است، بلکه در اشکال بسیار متعددی پدیدار شده است.

چندین رویداد ظاهراً نامرتب که در این هفته رخ داد، تماماً بازتابی از همین واقعیت‌اند. بر کسی پوشیده نیست که رژیم حاکم بر ایران برای مقابله با بحران‌هایی که سر تا پای آن را فرا گرفته است، به نحو روزافزونی نیروهای نظامی، پولیسی و امنیتی خود را گسترش داده، تا جایی که حضور این نیروهای سرکوب، حتا در گوشه و کنار شهرها نیز کاملاً محسوس است.

با این همه، اگر به چند اتفاقی که در این هفته رخ داد نظر افکنیم، آشکار است که به رغم تمام لشکرکشی‌های پولیسی و امنیتی رژیم، هرج و مرج و بی‌ثباتی اوضاع در حال گسترش است.

صبح روز دوشنبه، دو عضو پروژه‌های اتمی جمهوری اسلامی و از استادان دانشگاه بهشتی به فاصله ۲۰ دقیقه، جدا از یکدیگر با بمب مورد حمله قرار گرفتند. یکی از آنها به قتل رسید و دیگری به همراه همسران این دو، مجروح و روانه بیمارستان شدند.

دوشنبه شب، یکی از واحدهای پولیس که به سرنشینان یک بلیزر مشکوک می‌شود، آن را متوقف می‌سازد. در همین لحظه بلیزر دیگری از راه می‌رسد و با زیر گرفتن دو پولیس آنها را به قتل می‌رساند. سرنشینان هر دو دستگاه با بلیزرهایشان متواری می‌شوند. ماهیت این قضیه در پرده‌ای از ابهام قرار دارد. در حالی که پولیس ادعا

می‌کند که در بازرسی از بلیزر اول قفل‌شکن پیدا شده بود، توضیحی که بر نحوه قتل دو پولیس ارائه می‌دهد، حاکی است که ماجرای بزرگراه آزادگان، پیچیده‌تر از آن چیزی است که رسماً گزارش شده است. صبح روز دوشنبه، معاون آموزشی یکی از حوزه‌های علمیه اراک نیز مورد حمله قرار گرفت و به قتل رسید. پولیس جمهوری اسلامی چیزی در مورد انگیزه‌های این قتل نگفت. اما پوشیده نیست که قتل معاون حوزه علمیه به احتمال زیاد، انگیزه سیاسی داشته است. خواه از جانب مخالفین رژیم باشد، یا تسویه حساب‌های باندهای درونی هیأت حاکمه.

روز شنبه، سپاه پاسداران با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد:

"اقدام یکی از عناصر وابسته به ضد انقلاب که قصد ربایش هواپیمای ایران ایر، در مسیر تهران - دمشق را داشت ناکام ماند و در سوریه دستگیر شد." در همین حال اعلام شد که یک واحد از نیروهای پولیس در تهران که قصد داشتند دختری را که از خانه فرار کرده بود و با مرد مورد علاقه‌اش زندگی می‌کرد، دستگیر کنند، مورد حمله قرار گرفتند و پس از آن که پولیس به تیراندازی متوسل شد، مردم خشمگین یک پولیس را به قتل رساندند و بقیه آن‌ها را فراری دادند.

این هم شنیدنش بد نیست که بدانید، خبرگزاری‌های رژیم در این هفته گزارش کردند که موفق به دستگیری تعدادی افراد شده‌اند که نه در جاده‌های دورافتاده مناطقی از ایران بلکه در محور آزادراه قزوین - رشت، با ماشین و لباس پولیس گشت قلابی، خودروها را متوقف می‌کردند و به عنوان جریمه از رانندگان پول نقد می‌گرفتند.

اشاره به همین چند مورد از اتفاقات متعددی که در این هفته رخ داد، به قدر کافی گویای درهم ریختگی اوضاع در ایران و بی‌ثباتی وضعیت رژیم جمهوری اسلامی است. اگر مسأله هواپیماربائی را که احتمالاً کار دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم در خدمت برخی اهداف سیاسی است و نیز چند مورد قتل پولیس و یا معاون حوزه علمیه اراک را توسط مردم به عنوان خمشی که در اقدامات فردی علیه دستگاه سرکوب، تجلی یافته است، کنار بگذاریم به مهم‌ترین رویداد از میان آن‌ها که ترور دو عضو برجسته پروژه‌های اتمی جمهوری اسلامی بود، می‌رسیم.

در پی این ترورها، مقامات و نهادهای متعدد جمهوری اسلامی بالاتفاق اعلام نمودند که عامل اصلی پشت پرده این ترورها "استکبار جهانی و رژیم صهیونیستی اسرائیل" است.

دفتر احمدی‌نژاد با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که این ترورها کار "صهیونیسم و استکبار جهانی" است. خود وی نیز در مصاحبه مطبوعاتی‌اش گفت:

"بدون تردید دست دولت‌های غربی و رژیم صهیونیسم وجود دارد." در سفرش به ساری دایره دست اندرکاران ترورها را بسط داد و تصریح کرد در این ترور "دست اعضای ثابت شورای امنیت با دست صهیونیست‌ها توی هم است" و تهدید کرد "اگر به خدا یک بار دیگر این حوادث تکرار شود، اعضای شورای امنیت را محاکمه و مجازات می‌کنیم." حالا معلوم نیست که چرا همین حالا محاکمه و مجازات‌شان نمی‌کند و منتظر مانده است تا "بار دیگر این حوادث تکرار شود"! لابد تهدید توخالی است!

لاریجانی رئیس مجلس گفت:

"حدس می‌زنیم این اقدام تروریستی ریشه در رفتارهای رژیم صهیونیستی داشته باشد." وزیر کشور، سازمان‌های جاسوسی امریکا، اسرائیل و انگلیس را عوامل ترور معرفی نمود. معاون قوه قضائی عامل پشت این قضیه را "موساد و صهیونیست‌ها" معرفی کرد. وزیر دفاع، دادستان تهران، کمیسیون امنیت ملی، استاندار تهران و ده‌ها مقام سیاسی و نظامی دیگر نیز واکنش‌های مشابهی داشتند. بر طبق این موضع‌گیری‌ها، روشن است که سران و

مقامات جمهوری اسلامی هر کس به میل خود عوامل این ترور را معرفی کرده است. از رژیم اسرائیل گرفته تا امریکا و انگلیس و ادامه پیدا می‌کند تا تمام اعضای دائمی شورای امنیت که روسیه و چین را هم در برمی‌گیرد و بسط می‌یابد تا عموم دولت‌های غربی، همه دست به دست هم داده‌اند تا دو عضو پروژه هسته‌ای جمهوری اسلامی را ترور کنند. واضح است که این یک داستان‌سرایی برای سرپوش نهادن بر اصل ماجراست. نمی‌توان انکار کرد که سازمان‌های جاسوسی کشورهای سرمایه‌داری در جریان مخاصمات، علیه یکدیگر به ترور و کشتار و خرابکاری هم متوسل می‌شوند. به ویژه دولت‌های امریکا و اسرائیل، کارنامه‌های سیاهی در ترور و قتل‌های سیاسی دارند. بر همین اساس، می‌توان در تحلیل این قضیه یکی از فرضیه‌ها را نیز این قرار داد که سازمان جاسوسی رژیم اسرائیل با یا بدون همکاری با سازمان‌های جاسوسی مثل امریکا و انگلیس، در این ترورها نقش دارد. کاری که سازمان جاسوسی جمهوری اسلامی موسوم به وزارت اطلاعات نیز مکرر با ترور و بمب‌گذاری در کشورهای دیگر انجام داده است.

اما نقاط گری و ابهامات دیگری در جریان این ماجرا وجود دارد که پای فرضیات دیگری را نیز به میان می‌کشد. از جمله این که ممکن است، از آنرو توسط خود رژیم ترور شده باشند تا اطلاعاتی که آن‌ها داشته و ممکن است، تحت شرایطی برای رژیم خطر ساز باشند، از بین برده شوند. جمهوری اسلامی پیش از این مکرر از این شیوه استفاده کرده است که تنها یک مورد آن به کشتارهای دهه ۶۰ مربوط می‌شود که نه تنها برخی بازجویان بلکه حتی نادمینی را که در جریان همکاری، اطلاعات زیاد و خطر سازی به دست آورده بودند، سر به نیست کرد. شایعاتی که در مورد مرگ احمد خمینی هم وجود دارد، برخاسته از همین روش‌های سازمان جاسوسی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی است. در عین حال تسویه حساب‌های درونی در جمهوری اسلامی نیز عامل دیگری است که در این میان باید در نظر گرفته شود. حالا چرا پای این فرضیات به میان می‌آید؟ مسأله قتل استادان دانشگاه از سال قبل که استاد فیزیک دانشگاه تهران ترور شد و آن‌طور که اخبار و اسناد آن انتشار یافت، از حامیان میرحسین موسوی بود، به یک مسأله ادامه‌دار تبدیل شده است. در چند ماه گذشته، استادانی از دانشکده‌های پزشکی به قتل رسیدند. جمهوری اسلامی بر سر این ترورها سکوت کرد و در نهایت آن‌ها را تسویه حساب‌های شخصی اعلام نمود. اکنون اما دادستان تهران از عواملی سخن می‌گوید که مانع از ادامه تحقیق و پیگیری نخستین ترور در سال گذشته گردید. وی در پاسخ سؤال خبرنگاران در خصوص سکوت درباره پرونده استاد علی محمدی در طول یک سال اخیر گفت: از همان سال گذشته رد این پرونده را داشتیم. البته باید از آن‌ها تحقیق به عمل آید. نمی‌خواهیم تلاش مأموران را نادیده بگیریم. اما توقع این است که عوامل ماجرا هر چه سریع‌تر دستگیر شوند. امیدوارم این پرونده جدید به سر نوشت پرونده استاد علی محمدی تبدیل نشود. قابل قبول نیست که پرونده‌ها این گونه شوند. "بنابر این روشن است که دادستان تهران، رد پرونده را داشته است. اما عواملی دست اندر کار بوده که مانع از آن شده است، دادستانی که سریعاً حکم بازداشت هر مخالف رژیم را صادر می‌کند، در این مورد نتواند کاری انجام دهد. آنچه که در ترور این هفته ابهامات را بیش‌تر می‌کند، این است که تمام زندگی افرادی که در پروژه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی همکاری می‌کنند، از ترس آن که مبادا جاسوس باشند یا جاسوس شوند، تحت کنترل شبانه‌روزی وزارت اطلاعات است. افراد مهم‌تر این پروژه‌ها، مورد محافظت وزارت اطلاعات و پولیس قرار دارند. معاون اول احمدی‌نژاد در گفتگو با خبرنگاری مهر به این نکته اشاره می‌کند و می‌گوید:

"دکتر مجید شهریاری از نظر تدابیر امنیتی برای دانشمندان هسته‌ای، محافظت می‌شده است." اما چگونه با وجود حفاظت ترور می‌شود، وی توضیح در مورد نحوه و کیفیت حفاظت را "به وزارت اطلاعات و مسئولانی که بیش‌تر

در این زمینه‌ها دست اندرکار هستند،" حواله می‌دهد. و این یک نقطه گری و یک ابهام بزرگ است که چگونه با وجود حفاظت‌های مأموران وزارت اطلاعات و پولیس، به سادگی این دو استاد دانشگاه بهشتی و از اعضای مهم پروژه‌های هسته‌ای ترور می‌شوند و اثری از کسانی که عملیات را انجام داده‌اند به دست نمی‌آید. اینهاست از نمونه های مواردی که احتمال دست داشتن خود جمهوری اسلامی را در ترورها تقویت می‌کند. حتی اگر فرض شود که عامل اصلی این ترور، رژیم صهیونیستی اسرائیل باشد، محال است که بدون همکاری عواملی از درون دستگاه‌های پولیسی - امنیتی جمهوری اسلامی صورت گرفته باشد. در این جا سؤال دیگری پیش می‌آید: این چگونه کشوری است که صهیونیست‌ها هر کار که بخواهند می‌توانند انجام دهند؟ اگر مردم تظاهرات و اعتراض می‌کنند، رژیم ادعا می‌کند که صهیونیست‌ها آن را برپا کرده‌اند! اگر اوضاع اقتصادی وخیم است، صهیونیست‌ها پشت قضیه‌اند! اگر در بلوچستان درگیری نظامی است، صهیونیست‌ها سازمانده آن هستند! اگر در کردستان، در جریان رژه نیروهای مسلح رژیم و در بطن برقراری شدیدترین اقدامات پولیسی و امنیتی بمب منفجر می‌شود، صهیونیست‌ها بمب‌ها را منفجر می‌کنند! اگر ترورها کار صهیونیست‌هاست! اگر صهیونیست‌ها هستند که طراح و مجری هواپیما ربائی‌اند! باید گفت: صهیونیست‌ها در ایران به چنان قدرتی تبدیل شده‌اند که قادرند هر کاری را انجام دهند. پس بهتر است، سران جمهوری اسلامی خیال همه را راحت کنند و بگویند، صهیونیست‌ها بر ایران حکومت می‌کنند و نام رژیمشان را هم بگذارند، جمهوری اسلامی - صهیونیستی ایران. حالا مستقل از این که واقعاً عامل اصلی این ترورها کیست، جمهوری اسلامی که بر سر هر مسأله‌ای در ایران، پای "استکبار و صهیونیسم" را به میان می‌کشد، فقط ورشکستگی خود را جار می‌زند و به زبان بی‌زبانی اعلام می‌کند، قدرت حکومت کردن را از دست داده است. چند نمونه از اتفاقات این هفته که پیش از این به آن‌ها اشاره شد، بیان روشنی از همین حقیقت است که جمهوری اسلامی قدرت حکومت کردن را از دست داده است. با بی‌ثباتی روزافزون روبروست و قادر به مهار اوضاع نیست، تا جایی که جامعه به سوی آنارشی و فروپاشی پیش می‌رود.

یک اختلاس کوچک صد میلیارد تومانی !

همه روزه از طریق مطبوعات رژیم خبردار می‌شویم که دادگاه عدل الهی و اسلامی در فلان شهر یا استان، حکم کرده است، فردی را به اتهام سرقت، به دست جلا بدسپارند تا انگشتانش را قطع کند یا دستش را از تن جدا نماید و اگر این سرقت به قتل منجر شده است، گردنش را بزنند، یا کمی انسانی‌تر، به دار بکشند.

بر کسی پوشیده نیست که این مردمان فلاکت‌زده‌ای که به آن‌ها آفتاب‌زد هم می‌گویند، انسان‌های فقیر و گرسنه‌ای هستند که نظم حاکم بر ایران آن‌ها را به فقر و بیکاری محکوم نموده است. تنها راهی که این نظم غیر انسانی در برابر آن‌ها قرار داده است، دستبرد زدن به اجناس یک مغازه، یا بالا رفتن از دیوار یک خانه برای سیر کردن شکم گرسنه خود و خانواده‌شان هستند. در نظام طبقاتی سرمایه‌داری به این افراد می‌گویند، دزد و چون در ایران نظام عدل الهی و اسلامی هم ضامن و پاسدار این نظم است، اگر گرفتار شوند، به اشد مجازات یا دقیق‌تر، وحشیانه‌ترین مجازات‌ها محکوم می‌شوند.

اما گاه‌گاهی در مطبوعات، خبری از دزدی‌های نوعی دیگر انتشار می‌یابد که به آن دزدی نمی‌گویند، بلکه واژه اختلاس را به کار می‌برند. این واژه مختص کسانی است که دزدی‌هایشان ابعاد ملیاردی از خزانه دولتی و ثروت‌های عمومی مردم دارد. در مورد آن‌ها از واژه زنده دزد استفاده نمی‌شود، بلکه به آن‌ها مختلس اطلاق می‌شود. چون آدم‌های سرشناس و "محترمی" هستند، مشمول حداکثر ترحم دادگاه‌های عدل اسلامی و قوانین آن می‌شوند. نه دست

و پایشان قطع می‌شود و نه سرشان از تن جدا. خیلی که مسأله جدی باشد، مدتی در زندان می‌مانند و بعد آزاد می‌شوند که بروند پی کارشان.

در این هفته خبرگزاری‌های رژیم، خبر از یک اختلاس ۱۰۰ میلیارد تومانی در مجتمع پتروشیمی ایلام دادند و نوشتند مدیر عامل مجتمع پتروشیمی ایلام به اتهام اختلاس ۱۰۰ میلیارد تومان در این پروژه، در زندان اوین به سر می‌برد. این مجتمع که ۶ سال پیش طراحی و ساخت آن آغاز گردید، تاکنون ۷۰۰ میلیارد تومان هزینه آن شده است، اما تنها حدود ۳۰ درصد پیشرفت فیزیکی داشته و به حالت نیمه تعطیل درآمده است. آنچه که معلوم است، از این ۷۰۰ میلیارد تومان، ۱۰۰ میلیارد تومان آن، بی سر و صدا روانه جیب آقای مدیر عامل شده است. از بقیه ماجرا دیگر اطلاعی به مطبوعات درز نکرده است. می‌شنوید: ۱۰۰ میلیارد تومان اختلاس در طول ۵ سالی که مدیر عامل، مسئولیت مجتمع را بر عهده داشته است. در کشوری که هیچ حساب و کتابی در کار نیست و رژیم استبدادی، با دیکتاتوری و اختناق بر مردم حکومت می‌کند، به همین سادگی یک هفتم اعتبار یک پروژه، توسط مدیر عامل به جیب زده می‌شود. البته مردم ایران می‌دانند که این سرقت‌های کلان محدود به این یا آن فرد در درون دستگاه دولتی نیست. فساد تمام ارکان جمهوری اسلامی را فرا گرفته است. اگر گاهگاهی نیز مواردی از این اختلاس‌ها برملا می‌گردد، در شرایطی است که رژیم دیگر به هر علتی نمی‌تواند جلوی علنی شدن آن را بگیرد. در غیر آن هزاران نمونه از این اختلاس‌ها در سراسر دوران موجودیت جمهوری اسلامی وجود خواهد داشت. به ویژه در هر کجا که بوی نفت، گاز، پتروشیمی و پروژه‌های مرتبط با آن‌ها می‌آید، غارت و چپاول بی حساب و کتاب است. بیهوده نبود که احمدی‌نژاد با جنگ و جدالی سخت توانست وزارت نفت را از چنگ عوامل رفسنجانی بیرون آورد، به دست عوامل خود بسپارد و دیگر به کسی هم حساب پس ندهد. بیهوده نیست که اکنون پروژه‌های مرتبط با نفت و گاز، سهم سپاه پاسداران شده است. در این عرصه‌ها حجم پولی که جا به جا می‌شود، ابعاد تریلیونی دارد و بنابراین به جیب زدن ده‌ها و صدها میلیارد، کار دشواری برای آن‌ها نیست. پس با این اوصاف می‌توان اختلاس صد میلیارد تومانی مدیر عامل مجتمع پتروشیمی ایلام را هم اختلاسی کوچک نامید. وقتی که میلیاردها دلار حاصل از فروش نفت و گاز، در دست دولت قرار دارد و کسی هم دقیقاً نمی‌داند، که این پول هنگفت چه می‌شود، صد میلیارد تومان هم می‌تواند، کوچک و کم اهمیت جلوه کند. دستمزد و حقوق کارگران و زحمتکشانشان حتا کفاف حداقل معاش آن‌ها را نمی‌دهد، اما در سایه حکومت الله یک مدیر عامل می‌تواند به سادگی از پول مردم، صد میلیارد تومان سرقت کند.

جمهوری اسلامی جز فساد و تباهی ارمغانی نداشته و نخواهد داشت. سرقت صد میلیارد تومانی در پروژه مجتمع پتروشیمی ایلام، فقط یک نمونه از این فساد فراگیر در جمهوری اسلامی است.